

دختری که در زندان زاده شد -

محمد بلوری - قسمت اول / نیمه شب بود که فریاد دردناک یک زن از بند عمومی زندان زنان بلند شد و نگهبانی که در حیاط پوشیده از برف در حال قدم زدن بود بالاپوش برزنتی‌اش را از روی صورتش پس زده و با نگرانی گوش خواباند.

یکی از زنان صورتش را با میله‌های درجه سلول چسباند و فریاد زد:

- آی نگهبان اینجا یکی از هم‌بندهای ما درد زایمان گرفته داره بچه‌اش به دنیا می‌آد. به افسر نگهبان بگو دکتر را خبر کنه شاید بفروستش به درمانگاه...

و چند لحظه بعد صدای گریه نوزادی از پشت میله‌های درجه بند بلند شد. قابله درمانگاه که توانسته بود به عمل زایمان زندانی جوان کمک کند با خوشحالی وارد اتاق افسر نگهبان شد با چهره‌ای خسته و هیجان زده، لیخند زنان گفت:

- جناب سروان مژده بده که یک نفر به جمع زنان زندان اضافه شد.

افسر نگهبان پرسید:

- دختره یا پسر؟

- دختر جناب سروان.

یک دختر خوشگل مامانی شبیه مادر جوانش، اولین شکمش بود. قابله هیکل خسته و فریه‌اش را روی صندلی پای میز افسر نگهبان انداخت و با دلسوزی مادرانه می‌گفت:

- تقریباً تازه‌عروس بوده، یک سال پیش با شوهرش ازدواج کرده بود. طفلکی، شنیدم کسی هم به ملاقاتش نمی‌آید. خدا میدونه این بچه معصوم چه سرنوشتی پیدا می‌کنه.

صبح وارد تحریریه روزنامه که شدم سردبیر گفتم:

- خبر داده‌اند یک زن زندانی دیشب در زندان فرزندی به دنیا آورده هرچه زودتر خودت دست به کار شو از دادستان تهران اجازه بگیر برو به دیدن این زن، گویا به اتهام کشتن شوهرش دستگیر و زندانی شده.

آن روز پس از دوندگی زیاد، هنگام ظهر به زندان زنان رفتم نامه دادستانی را به رئیس زندان نشان دادم. نگاهی به آن انداخت، بعد به یک مأمور سپرد من را به دیدن زائوی جوان ببرد.

وارد درمانگاه که شدم زن جوانی لب پنجره، روی یک تخت نشسته بود و نوزادش را شیر می‌داد. با دیدنم نگران شد. فنداق بچه‌اش را به سینه فشرد و با چشم‌های سبزی که حالت نگاه آموی ریمیده‌ای را داشت به من خیره ماند. به‌نظر می‌رسید نباید بیش از هجده سال داشته باشد.

چهره رنگ پریده و زیبایی داشت و آدم را به یاد تابوئی نقاشی می‌انداخت که در یک باغ ژوئیایی، دخترانی به گرد بانوی افسانه‌ای‌شان جمع شده‌اند تا در حد نقش باشند. از چشم‌های نگران‌ش خواندم که گمان برده بود آمده‌ام فرزندش را به حکم قانون از او جدا کنم.

مأمور همراهم گفتم:

- نگران نباش مهتاب خانم، خبرنگار روزنامه است، آمده درباره خبر بنویسه بچه ات تا وقتی به او شیر میدی پیش تو می‌ماند، این قانونه دخترم، اما از شیر که گرفتی باید بفروستیش بیرون از زندان.

با نگرانی پرسید: می‌دونم اما بچه‌ام را به کی می‌سپارن؟

گفتم: به فامیلته، به خانواده‌ات یا والدین شوهر مقتول تو.

مهتاب گفت: من که کسی را ندارم. نه پدری، مادری، نه فامیلی هیچ‌کس را ندارم. فقط خانواده شوهر خدایا می‌رمزم هست که آنها هم از من و بچه‌ام نفرت دارند. پیغام داده‌اند باید دخترکم را به پرورشگاه تحویل بدهم، یعنی همان سرنوشتی که خودم داشتم. مأمور همراهم با تأسف سر تکان داد و گفت:

- پس بچه‌ات را می‌سپارند به پرورشگاه، به امید خدا هر زمان که بیگانه شناخته شدی و آزادت کنند، آن‌وقت خودت تحویلش می‌گیری. مهتاب با چشم‌های اشک‌آلودش به‌صورت نوزادش نگاره کرد، او را به سینه‌اش فشرد و گفت:

- من خودم چنین سرنوشتی داشتم.ام، یک دختر بچه سرراهی بودم که در پرورشگاه بزرگ شده‌ام.

گفتم: مهتاب خانم من خبرنگار روزنامه هستم. اگر کمکی از دستم بری باید برایت انجام می‌دهم. در صورت بی‌نگاهی سعی خواهم کرد کمکت کنم. راستی وکیل گرفته‌ای تا از تو دفاع کند؟

با درماندگی جواب داد:

- نه آقا، من که جز خدا کسی را ندارم. پولی هم در دستم نیست که وکیل برای خودم بگیرم. شاید دادگاه برایم یک وکیل تسخیری تعیین کند. امیدوارم برای قضات دادگاه روشن شود که من بی‌گناهم و قربانی

دسیسه‌های مادرشوهر بی‌رحم شده‌ام.

گفتم: امیدوارم حقیقت امر روشن شود. من با وکلای خوبی دوست هستم مثل آقای جسامی فروغی، با یکی از این دوستان صحبت می‌کنم. راستی برای دختر اسم انتخاب کرده‌ای؟

آهی کشید و گفت: بله اسمش را گذاشتم‌ام آزاده. برای بچه‌ای که تو زندان به دنیا آمده باید اسم معنی داری باشد.

چشم‌های اشک‌آلوده را رویه من گرداند و پرسید: شما لطفی در حق من می‌کنید؟ گفتم: بله، سعی می‌کنم.

اشک را دیدم که در چشم‌هایش جوشیدند و روی گونه‌هایش لغزیدند و روی چانه‌اش که رسیدند در تردید فرو ریختن، لرزیدند. لب‌هایش را که لرزش در دناکی داشت، بهم فشرد، لحظه‌ای در انتظار ماندم طوفان درونش آرام بگیرد، گفت: - نمی‌خوام بچه‌ام به پرورشگاه تحویل داده بشه، دلم می‌خواد به زن و مرد مهربانی بسپارم که دوستش داشته باشند و هرگز بهش نگویند مادرش کی بود. دلم می‌خواد خوب تربیش کنند.

گفتم، تا از شیر بگیریش، چند ماهی فرصت هست. تازه ممکن است در دادگاه بی‌گناه شناخته شوی و خودت تربیش کنی.

مهتاب اشک‌هایش را با پشت دست از روی گونه‌هایش پاک کرد و گفت: - از این تار اتهامی که به دوشم پیچیده فکر نمی‌کنم راه نجاتی داشته باشم. اما می‌ترسم هرچه زمان بگذره، بیشتر به این بچه بی‌گناه انس پیدا کنم و دل کردن ازش برایم مشکل بشه. برای همین کمتر نگاهش می‌کنم. سعی می‌کنم نبوسمش که مهرش به دلم نشیند.

مهتاب انگار با دیدنم پناهی جست به خود، چنان با من حرف می‌زد که گویی سال‌ها می‌شناسش نگاهش به صورتم آویخت و به تمنا گفت:

-یک زن و شوهر مهربان برای دخترکم پیدا کنی. قول می‌دهی؟

گفتم: باشه تا روز محاکمه.....

■ ادامه دارد

در حاشیه

متهم با نقض حکم دوباره محاکمه می شود

مرگ زن جوان

زیر چرخ‌های خودروی شوهر

گروه حوادث / حکم مردی که همسر

دومش را با خودرو زیر گرفته و او را به قتل رسانده بود، از سوی قضات دیوان عالی کشور نقض شد تا متهم بار دیگر محاکمه شود.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۳ سال پیش با گزارش یک تصادف منجر به مرگ در منطقه ورامین آغاز شد. مأموران پس از حضور در محل متوجه شدند که زن جوانی به‌نام سعیده پس از برخورد با یک خودرو کشته شده است.

در ادامه مأموران تحقیقات میدانی را شروع و از شاهدان حادثه پرس وجو کردند. یکی از شاهدان که مردی میانسال بود، گفت: راننده خودرو بعد از پیاده کردن این زن جوان در کنار جاده دنده عقب رفت و بعد هم با سرعت از روی او رد شد.

شاهد دیگر ماجرا هم تأکید کرد: من با چشم‌اندم دیدم که راننده به‌عمد زن جوان را کشت.

البته چند شاهد دیگر هم عمدی بودن تصادف را تأیید کردند و در ادامه دوربین‌های مدار بسته مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد خودرویی

که مقتول را زیر گرفته متعلق به شوهر

مقتول بوده است. به این ترتیب مأموران با مشخص شدن هویت صاحب خودرو، وی را که از اعضای شورای شهر ورامین بود، بازداشت کردند. مجید در بازجویی

گفت: آن روز من سعیده را کنار جاده دیدم و خواستم که خودرو را متوقف کنم تا او سوار شود اما خودرو با زرم برخورد کرد و کشته شد. من قصدی برای کشتنش نداشتم.

از سوی دیگر بررسی زندگی خصوصی سعیده و مجید نشان می‌داد که این زوج مدت زیادی است که باهم اختلاف داشته‌اند و مجید چند ماهی بوده که به خانه نمی‌رفته است.

در ادامه مادر سعیده از دامادش شکایت کرد و گفت: مجید پیش از آنکه با دخترم ازدواج کند یکبار از دواج کرده بود و فرزند هم داشت. وقتی به خواستگاری سعیده آمدم ادا کرد که عاشق دخترم شده و همسر اولش را طلاق می‌دهد اما بعد

البته چند شاهد دیگر هم عمدی بودن تصادف را تأیید کردند و در ادامه دوربین‌های مدار بسته مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد خودرویی

جنایت اشتباهی

گروه حوادث / مرد جوان که کینه برادر

بزرگترش را به دل گرفته بود، شبانه به پاتوق برادرش رفت تا او را به قتل برساند، اما اشتباهی مرد دیگری را که جای او نشسته بود کشت به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»،

ساعت ۳ صبح ۲۱ مرداد، مرد جوانی که با چاقو مورد حمله قرار گرفته بود به بیمارستان منتقل شد. اما شدت خونریزی و جراحات وارد شده، باعث شد که لحظاتی بعد مرد جوان تسلیم مرگ شود. مرگ مرد جوان به بازپرس

شعبه دهم دادسرای امور جنایی تهران اعلام شد. بررسی‌های اولیه حکایت از آن داشت که مرد جوان در پارکی در منطقه مهرآباد جنوبی به قتل رسیده است. آثاری از ضرب و جرح و دفاع روی بدن مقتول دیده نمی‌شد و همین

مسأله نشان می‌داد که قربانی در خواب بوده و غافلگیر شده است.

با حضور تیم تحقیق در محل جنایت مشخص شد که مقتول روی یکی از صندلی‌های پارک خوابیده بوده که از سوی فردی با چاقو مجروح شده است.

در حالی که فرضیه جنایت اشتباهی، یکی

از فرضیه‌های این قتل بود، در تحقیقات، اهالی محل زمانی که عکس مقتول را دیدند هویت او را شناسایی کردند و مشخص شد که مقتول مرد جوانی به‌نام اردشیر است.

بدین ترتیب تیم تحقیق به سراغ خانواده



مدعی شد که اصلاً تا به حال مقتول را ندیده و نمی‌داند چه کسی او را به قتل رسانده است. بررسی‌ها ادامه داشت تا اینکه روز گذشته، شکبیا به قتل اشتباهی مرد جوان اعتراف کرد. با اعتراف به این جنایت، بازپرس جنایی دستور ادامه تحقیقات را صادر کرد.

گفت و گو با متهم

■ **چه شد که اردشیر را به قتل رساندی؟**

تابه حال او را ندیده بودم. من فکر می‌کردم برادرم روی آن صندلی خوابیده است چرا که برادرم از زمانی که از خانه بیرونش کرده بودم، شب‌ها همیشه آنجا می‌خوابید و روزها هم روی همان صندلی می‌نشست. تقریباً مطمئن بودم که آن شب هم برادرم روی صندلی

خوابیده است. به همین دلیل ملحفه‌ای را که روی خود کشیده بود اصلاً کنار نردم و در همان حالت دو ضربه به گردن و کتفش زدم.

■ **چطور فهمیدی که شخص دیگری را به جای برادرت به قتل رساندی؟**

چهار روز بعد از آن ماجرا، نزدیکی خانه‌مان بودم که برادرم را دیدم اول فکر کردم اشتباه می‌بینم یا شاید روح برادرم است اما اشتباه نکرده بودم، شایان بود که از دور می‌آمد و تازه آن زمان بود که متوجه شدم چه اشتباهی کرده‌ام.

■ **اختلاف با شایان سر چه بود که نقشه قتل او را کشیدی؟**

شایان معتاد بود و مدام از مادرم پول می‌گرفت، وسایل خانه را می‌زدید و می‌فروخت. کاش ماجرا به اینجا ختم می‌شد او کفش‌های همسایه‌ها را هم می‌زدید و می‌فروخت و اگر هم پولی گیرش نمی‌آمد دعوا راه می‌انداخت.

■ **از چه زمانی نقشه قتل برادرت را طراحی کردی؟**

چند هفته قبل بود که او یک دفعه چاقویی برداشت و به گلویم زد. زخمی شدم و از همان روز تصمیم به قتل او گرفتم.

■ **وقتی فهمیدی اشتباه کردی چه حسی داشتی؟**

آفتدر عذاب وجدان داشتم که دست به خودکشی زدم. به خاطر قرص‌هایی که خورده بودم سه روز بی‌هوش بودم. بعد هم که به هوش آمدم به قدری حالم بد بود که نمی‌دانم چطوری از خانه همسایه سر در آوردم. و به اتهام سرعت دستگیرم کردند.



نقض شد.

قضات دیوان عالی کشور از قضات دادگاه خواستند تا نخست سهم دو فرزند کوچک مقتول را از نظر دیه مشخص کنند و همچنین برای آنها قیم انتخاب شود. در ضمن مشخص شود ادعای متهم در خصوص غیر عمدی بودن قتل درست است یا نه. چرا که در این خصوص اصلاً تحقیق کاملی صورت نگرفته و حتماً باید درباره نحوه قتل و عمدی یا غیر عمدی بودن آن بررسی دقیقی صورت گیرد.

با نقض حکم دادگاه در شعبه ۷ دیوان عالی کشور پرونده بار دیگر برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران بازگردانده شد و متهم به این ترتیب یکبار دیگر پای میز محاکمه می‌رود.

قتل همسر یک هفته پس از بازنشستگی

گروه حوادث / مدیر اداره تعزیرات

حکومتی جبرفت، یک هفته پس از بازنشستگی، همسرش را با شلیک دو گلوله به قتل رساند.

حسین سلامی، دادستان عمومی و انقلاب جبرفت در تشریح این پرونده گفت: با اعلام مدیرکل تعزیرات حکومتی استان کرمان، متهم این پرونده از تاریخ ۲۲ آذر بازنشسته شده بود اما روز ۲۹ آذر حدود ساعت ۱۱ پس از درگیری و مشاجرات خانوادگی با استفاده از سلاح کلت فاقد مجوز و با شلیک دو گلوله همسرش را به قتل رسانده است.

وی علت قتل اخیر در این شهرستان را اختلافات خانوادگی اعلام کرد و گفت: برغم

شایعات و حواشی مطرح شده در فضای مجازی مبنی بر ارتکاب قتل توسط یک قاضی، متهم این پرونده مدیر شهرستانی اداره تعزیرات حکومتی بوده و هیچ ارتباطی با دستگاه قضایی نداشته است.

متهم این پرونده در حال حاضر ضمن تفهیم اتهام با قرار بازداشت موقت در زندان بسر می‌برد.

اجیر کردن کارگر گلوداری برای قتل صاحب کارش

من هم در بازجویی‌ها گفتم که همسر مقتول مرا اجیر کرده بود تا شوهرش را بکشم. پس از اعترافات من پلیس او را نیز دستگیر کرد.

عارف - متهم به قتل - که در زمان جنایت ۳۲ سال داشت اول منکر ماجرا بود اما وقتی متوجه شد همه مدارک علیه اوست به ناچار اعتراف کرد.

این پرونده با صدور کفرخواست علیه عارف به اتهام مباشرت در قتل و همچنین اتهام معاونت در قتل برای همسر مقتول به شعبه یک دادگاه کیفری استان البرز رفت و متهمان تحت محاکمه قرار گرفتند.

عارف باتوجه به درخواست اولیای دم به اتهام قتل عمد به قصاص و همسر مقتول نیز به اتهام معاونت در قتل به ۱۰ سال زندان

شوهرش کرد. او می‌گفت همسرش خیلی بداخلاق است و مدام او را کتک می‌زند و شوهر او را کشته و به قصاص محکوم شده گداشته و با او درگیر است.

بعد هم از من خواست در مقابل دریافت پول، شوهرش را بکشم. اول قبول نکردم اما وقتی مبلغ پول را گفت وسوسه شدم و یک روز که امیر به گلوداری آمده بود با چاقویی که مخصوص ذبح دام بود او را کشتم.

متهم در مورد نحوه دستگیری اش گفت: وقتی پلیس جسد را پیدا کرد تحقیقات شروع شد و آنها به خاطر اینکه همسر مقتول با او اختلاف داشت و مهریه‌اش را به اجرا گذاشته بود به او مشکوک شدند و با ردیابی تلفن‌های وی متوجه تماس هایش با من شدند و مرا دستگیر کردند.



قاضی فلاحی رئیس شعبه یک دادگاه

کیفری البرز درباره این پرونده به خبرنگار «ایران» گفت: چنانچه پدر و مادر مقتول نیز به این مرد رضایت بدهند وی از جنبه عمومی جرم محاکمه خواهد شد اما در غیر این صورت باید منتظر کسب تکلیف درباره رضایت پدر و مادر مقتول بمانیم و اگر مراجعه نکنند دادگاه برای وی تصمیم می‌گیرد.

پسر ۱۴ ساله مادرش را کشت

گروه حوادث / پسری به علت اختلافات خانوادگی پس از درگیری با

مادرش، وی را به قتل رساند.

به گزارش روابط عمومی نیروی انتظامی قزوین، در پی تماس شهروندان با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ مبنی بر وقوع درگیری خانوادگی در شهر اقیالیه بلافاصله عوامل انتظامی کلاتنری ۲۰ به محل حادثه اعزام شدند.

مأموران با حضور در محل درگیری و دریافت مجوز قضایی و ورود به منزل با صحنه قتل خامی ۴۰ ساله توسط فرزند ۱۴ ساله‌اش روبه‌رو شدند.

مأموران بلافاصله این پسر نو جوان را در محل دستگیر و برای بررسی موضوع به مقر انتظامی منتقل و متهم پس از تشکیل پرونده برای ادامه تحقیقات تحویل پلیس آگاهی استان شد.

۱۴